

افغانستان يا خراسان ؟؟

افغانستان كشيوريسټ متشكل از اقوام، قبايل و تبارهاي مختلف كه با تشكيل و جغرافيايي متفاوت در طول تاريخ زير نام هاي پر عظمت آريانا، خراسان و افغانستان، گاهي در جنگ و زورآزمائي كه مشخصه همان دوران بوده و زماني هم در صلح و برادري در پهلوي هم زيسته، از سرحدات، نواميس ملي، آزادي و دست آورد هاي اقتصادي، سياسي و اجتماعي خود دفاع كرده و بيرق پيروزي را شانه به شانه و نسل به نسل انتقال داده اند.

اگر به تاريخ چند هزار ساله كشيور خود نظر ببياندريم، ديده ميشود كه هر قوم و قبيله و باشنده اين كشيور در ادوار



مختلف تاريخ بر ساحات مختلف اين سرزمين حكم رانده و حكومت كرده، كه نمونه هاي برجسته شان كه ثبت تاريخ گرديده و مهمترين شان شامل كوشانيان قبل از ظهور اسلام، طاهريان، صفاريان، سامانيان، لوديان، آل بانيجور تخارستان، شاران غرجهستان، امرای چغانيان، سيمجوريان، غزنويان، سلجوقيان، غوريان، خوارزم شاهان، تيموريان، يوسفزاييان، توخيان، ابداليان، هوتكي يان، سدوزييان و محمد زاييان (۱) ميشود، كه هر كدام از خود كارنامه ها و افتخارات آفريده و زماني هم وجود شان صفحات سپاه تاريخ كشيور ما را ساخته و مايه اي سر افكندگي و شرمساري بوده است.

با قتل نادر افشار به دست اطرافيانش، قوت هاي افغاني زير امر و قومانده احمد خان ابدالي و نور محمد خان مير افغان از طريق هرات به قندهار رسيده و در جرگه سران اقوام، احمد خان را كه جوان مجرب و آزموده، حليم و خليقي بود به پادشاهي برداشتند (۲).

احمد خان كه مرد شمشير و قلم بوده و شيوه هاي حكومت داري را به خوبي آموخته بود، توانست در مدت كوتاه مناطق مختلف كشيور را دوباره متحد ساخته و يك حكومت قوي و با تمامي ساز و برگ حكومت داري برپا كند كه تاريخ گواه كارنامه هاي اين مرد بزرگ است كه مردم به حق به او لقب احمد شاه بابا را داده و با افتخار از او و كار نامه هایش ياد ميكنند.

در عصريكه جهاني شدن يا گلوباليزيشن، جهان را به يك دهكده مبدل ساخته و كشيورهاي مختلف دنيا تلاش دارند، اختلافات خود را با همسايگان حل نموده، مردمان و اقوام مختلف در فضاي صلح و تفاهم زندگي كرده و سطح زندگي و اقتصادي خود را بلند ميبرند و طرفداران ادبيان و مذهب هاي گوناگون به همديگر نزديك شده و راه هاي حل اختلافات موجود را جستجو ميكنند و اروپايي ها در تركيب اتحاديه اروپا، خانواده بزرگ اروپايي را بوجود آورده و با فروپاشي سرحدات ميتوانند در هر نقطه اروپا زندگي و كار نمايند، يك تعداد روشنفكران و افراد چيز فهم كشيور ما به تعصبات ملي، اختلافات زباني، محلي، قومي و مذهبي چسبيده، درزها و فاصله هاي وجود آمده در طی سي سال گذشته ميان اقوام، قبايل و مذاهب در نتيجه توطئه بيگانه ها را عميقتر ساخته و باز هم به تحريك پنهان و اشكار كشيورهاي همسايه، كه هيچگاه طرفدار صلح و آرامش در افغانستان نبوده (تجارب و چشم ديد هاي سي سال گذشته گواه است) و با مصرف پول هاي هنگفت كشيور ما را بدست هموطنان خود ما به ويرانه تبديل كرده، دست آورد هاي اقتصادي، سياسي، علمي، اجتماعي، فرهنگي و كلتوري ما را پامال نموده و زمينه رشد فرهنگ صادراتي

دپانو شميره: له ۱ تر 2

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de
 يادښت: دلپكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په څير و لولي

خود را بیشتر و بیشتر مساعد ساخته و کشور ما را، فرهنگ ما را، زبان و ادبیات ما را از ما گرفته و تلاش دارند ما را به انسان های بی هویت، دنباله رو و متقلد مبدل سازند.

ما با حفظ سی سال جنگ و ویرانی کامل پایه های اقتصادی کشور، صدها هزار کشته و معیوب هنوز هم بالای آتش تعصبات ملی تیل پاشیده، در فکر احیای خراسان هستیم. ما که از تمدن جهانی صدها سال فاصله داریم و همین اکنون هم در کشور ما زیر نام دین و مذهب، قوم و قبیله خون جاری است؛ ما که ملیون ها انسان بیسواد و کم سواد در کشور خود داریم؛ ما که ملیون ها انسان در کشور ما زیر خط فقر زندگی کرده و توان پیدا کردن یک وقت نان شکم سیر را ندارند؛ ما که در کشور خود یک سیستم صحتی همه شمول و مطمئن نداریم و هزاران زن و طفل و پیر و جوان به علت عدم دست رسی به دوا و داکتر جان های شیرین شان را از دست میدهند؛ ما که از شلاق مجاهد و ذره طالب بدرستی رهایی نیافته و جنایت کاران گوناگون هنوز هم بر شانه های مردم ما سوار اند؛ ما که دست گذاری به تمام دنیا دراز کرده ایم و هنوز هم اکثریت هموطنان ما در فقر زندگی میکنند؛ ما که هزاران طفل یتیم و ده ها هزار زن بیوه و بی سرنواخت و بی سرپناه در کشور خود داریم؛ ما که به مفهوم واقعی دیموکراسی پی نبرده و دو دوره انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی پر از تقلب را سپری کرده و هنوز هم بر سر نتایج آن باهمدیگر در پرخاش هستیم و بالاخره ما که توان دفاع مستقلانه از وطن خود را نداریم و دست نگر دیگران هستیم، بی انصافانه و غیر صادقانه است که در " غندی خیر" (غرب) نشسته با استفاده از کمک های انسانی کشورهای میزبان و یا هم شرایط مساعد کار و زندگی آرام، در رفاه و آسایش به سر برده، تعصبات ملی را بدون آرایه و یا نشان دادن راه های حل معقول و منطقی این پرابلم ها که بتواند دوستی، برادری و برابری بین تمام تبار ها، اقوام و قبایل کشور را تامین نماید، دامن زده و این کلاه سر در گم را پیچیده تر ساخته به الام و مصایب مردم و هموطنان خود می افزائیم.

آنچه ما در شرایط فعلی به آن نیاز مبرم داریم، مکتب و مؤسسات تحصیلی، شفاخانه، داکتر و دوا، کار و مصروفیت برای تأمین مخارج زندگی، سرپناه، برق، آب آشامیدنی، سرک و راه های ترانسپورتی و دیگر نیازمندی های اولیه انسانی و بالاخره صلح که خواست و آرزومندی هر هموطن است، نه تغییر نام افغانستان. زیرا هر انسان عاقل این را میداند که تنها و تنها تغییر نام، هیچیک از مشکلات ذکر شده را حل نمیکند.

آریانا و خراسان نام های بزرگ و با عظمت اند که گذشتگان ما در آن محیط های جغرافیایی با افتخار و عزت زیسته، زندگی با وقار را گذرانده و در راه ایجاد افتخارات بزرگ قلم و شمشیر زده اند. اما این نام های با عظمت و افتخار دیگر جز تاریخ شده اند. ما و نسل های آینده با کار نامه های عظیم و شکوهمند آن دوران از طریق ورق زدن صفحات تاریخ آشنایی حاصل کرده و به آن مباحثات میورزیم. مگر احیای دوباره خراسان نه پذیرفتنی است و نه هم ممکن.

با مرور رخداد های سه دهه اخیر به وضاحت دیده میشود که افرادی از هر یک قوم و قبیله کشور با تکیه بر سکوی قدرت چه از راه صلح آمیز و یا به زور شمشیر برای مدت کوتاه و یا دراز در سطح ملی و یا محلی، حکومت راندند. ولی هیچ کدام کاری نکرده اند که مایه سربلندی و افتخار اقوام مربوطه شان و یا کشور بوده باشد. کارنامه های شوم و ضد بشری شان صفحات سیاه تاریخ کشور ما را تشکیل میدهد. مگر مجددی، ربانی، مزاری، گلبدالدین، حقانی، ملا عمر، خلیلی، قانونی، دوستم، احمدشاه مسعود، ملا قسیم، حامد کرزی . . . را نمیتوان نمایندگان اقوام و قبایل با عزت کشور دانست و پاک کردن بد نامی ها، کثافات و جنایات شان بدامان اقوام و قبایل با عزت کشور، منتهای بی انصافی و حق تلفی است.

من با تمام احترام که به دیموکراسی، آزادی بیان و ابراز صلح آمیز عقاید و نظریات هموطنان خود دارم، تلاش ها و سرو صدا های روان در مورد تغییر نام افغانستان به خراسان را بی جا، غیر موجه و غیر واقع بینانه پنداشته و معتقد هستم که انرژی و توان، فهم و دانش و تمام امکانات ما باید در راه تأمین صلح و آرامش در وطن، ارتقای سطح زندگی، اشاعه علم و دانش در کشور و دوستی، برادری و برابری بین اقوام، تبار ها و قبایل کشور بکار رفته تا از این طریق کشور ما افغانستان و مردم رنجیده و ستم کشیده آن بتوانند با سربلندی زندگی کرده و نسل های آینده را سالم، بدون عقده و درد و مرض ملی تربیه و به جامعه بسپارند.

پایان

۱. تاریخ مختصر افغانستان؛ نگارنده: مرحوم عبدالحی حبیبی، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷
۲. تاریخ مختصر افغانستان؛ نگارنده: عبدالحی حبیبی، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷، صفحه ۲۵۶

د پانوی شمیره: له ۲ تر 2